

نسبتی نداشته باشیم و دوم اینکه سعی نکنیم از مخاطب خنده بگیریم که فکر می‌کنم تقریباً موفق شدیم. حتی محسن زمانی که در ابتدا برای این نقش شروع به اتود زدن کرد اتودهای بسیار بانمک تری که می‌توانست خنده بگیرد اجرا کرد ولی بعد آرام آرام آنها را حذف کرد.

### آرام نیک‌بین، بازیگر:

#### کاراکتر مطیع کاترین برایم چالش برانگیز بود

**چه مولفه‌هایی برای نقش خانم اریکسن در نظر گرفتید و بخش چالش برانگیزش چه بود؟**

با توجه به اینکه کار رئال است فیزیک بدنی و شیپ خاصی از بدن برای این کاراکتر مدنظر نیست و بیشتر آن حالت ایستایی و قرار گرفتن بدن در صحنه و حضور درست سر میزانشن و چرخش‌های بدنی مورد استفاده بود. از آنجایی که داستان در اسکاندیناوی می‌گذرد و به هر حال از لحاظ قد و قواره به نوعی خانم‌های آن منطقه در قالب و اندازه خود هستند از این نظر چالش خاصی نداشتیم. ماد کور خیلی سنگینی داریم که رفت و آمد کردن و میزانشن رفتن در این دکور با دیالوگ‌های سرسری که کارگردان برایمان در نظر گرفتند کمی برایمان چالش ایجاد می‌کرد. کاترین در کل یک زن بسیار مظلوم، خانه‌دار و مطیع شوهر است که همین مسئله به نوعی برایمان چالش بود و چون من همیشه نقش زنانی که خیلی قدرتمند قوی و تاثیرگذارند را بازی کرده‌ام، چنین زن تابع همسر آرام و مظلومی برایم کمی چالش برانگیز بود. برای همین یک صدای زیر شنگون که صدای شادی و مناسب یک مادر خانواده بود را برای این نقش انتخاب کردم. صدای زنی که نوع دیالوگ گفتن، لبخند زدنش و ایستایی‌اش روی صحنه خودمانی بودن و یک زن خانه‌دار بودن را به ذهن مخاطب متبادر کند.

**آیا نقش پردازی یک زن بومی وزنی که به جغرافیای دیگری تعلق دارد با هم تفاوتی دارند؟**

بله صد در صد تفاوت دارد. بخصوص از نظر من که بیشتر کارهایم بر اساس متن‌های خارجی بوده و می‌توانم بگویم که مجموعاً شاید دو یا سه متن ایرانی کار کرده باشیم. شما در اولین قدم به عنوان یک بازیگر باید اقلیمی که کاراکتر به آن تعلق دارد را بشناسید. همانطور که می‌دانیم لحن کار خارجی هم باید با کار ایرانی فرق کند. به قول مرحوم استاد سمندر بیان وقتی شما یک نقش ایرانی بازی می‌کنید باید لحن‌تان به گونه‌ای باشد و وقتی یک نقش خارجی را بازی می‌کنید به گونه دیگری. البته منظور این نیست که حالت دبلوری و رادیویی باشد نه بلکه باید آن پرسنیپ رئال بودن همچنان حفظ شود اما به گونه‌ای باشد که مخاطب متوجه شود این کاراکتر در اقلیمی غیر از اقلیم آشنای من زندگی می‌کند. یکی از نکات مهم این است که باید حتماً تبارشناسی کنید و ویژگی‌های مردم‌شناسی کاراکتر را در بیابورید. اینکه از چه قومیتی می‌آید، چگونه رفتار می‌کند، آیین‌ها، آداب و رسومشان چگونه است، اتفاق این نمایش در چه سالی به وقوع می‌پیوندد و آدم‌های آن کشور در آن سال به خصوص چه کنش‌هایی داشتند و چه اتفاقاتی را از سر گذرانده‌اند و همه این‌ها بسیار اهمیت پیدا می‌کند. نروژ کلاً کشوری است که به لحاظ اقلیم بسیار متفاوت است و جدال‌های فمینیستی در آن کشور بسیار پررنگ است. ایبسن یکی از نویسندگانی است که کاراکترها و زنان نمایشنامه‌هایش، زنان بسیار تاثیرگذار هستند البته به غیر از کار «دشمن مردم» که به صورت زیر لایه زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین شما باید همه این ویژگی‌ها را بدانید تا بتوانید از عهده نقش درست بر بیایید و بعد از آن هم اگر طراح گریم و لباس کارشان را درست بلد باشند می‌توانند به اینکه شما بهتر نقش را پیاده کنید، خیلی کمک کنند.

### سخن پایانی

ایبسن یکی از نویسندگان دنیای مدرن و یکی از بزرگان سبک رئال است و آنچه که می‌نویسد دغدغه‌های جهان شمول است. دغدغه‌هایی که همیشه و همه جا هست و می‌توان گفت که تقریباً در تمام کشورها تاریخ انقضایی برای آثارش وجود ندارد. بنابراین مخاطب حتی مخاطب عام خیلی راحت می‌تواند با آثار ایبسن ارتباط برقرار کند و با دراماتولوژی که آقای نیکزاد، کارگردان کار روی متن داشتند و باز نویسی مجددی که انجام شده مناسبات این نمایش خیلی به آنچه که در کشور خودمان و حتی به شکل گسترده‌تر در خاورمیانه اتفاق می‌افتد نزدیک شده است. بنابراین فکر می‌کنم همه مخاطبان عام و خاص که آن یک ساعت را به تماشای کار ما می‌نشینند اوقات خوبی خواهند داشت و حتماً با تفکر از سالن بیرون خواهند رفت. در آخر دعوت می‌کنم بیایند و کار را ببینند و مطمئن باشند که چیزی را از دست نمی‌دهند.



# خانه می‌رود

### سیدجواد یحوی، بازیگر:

#### جاه طلبی پاشنه آشیل دکتر اریکسن است

**کاراکتر دکتر اریکسن از چه جهاتی برای شما جذابیت داشت و برای نزدیک شدن به آن به چه مواردی بیشتر دقت کردید؟**

در واقع هر نقش، انسانی در یک موقعیت خاص است و اساساً به این دلیل که در آن موقعیت خاص قرار گرفته قصه‌اش برای ما تماشایی و شنیدنی می‌شود و گرنه که انسان‌ها هر روز و هر لحظه درگیر ماجراهای متنوع هستند. درگیر انتخاب‌ها و مبارزاتشان پای آنچه که فکر می‌کنند که ایستادن برایشان درست است یا خیر و در نهایت اینکه چه چیزهایی در وجودشان باعث می‌شود که موفق بشوند به پای این اعتقادات بایستند یا خیر!

اما نگاه من این بود که شخصیت دکتر صرفاً یک شخصیت قربانی سفید نباشد. یعنی همه چیز در مورد او درست، دقیق، کامل و موجه و او صرفاً یک قربانی نباشد. بلکه ما باید با انسانی مواجه می‌بودیم که در این ماجرا ممکن است خطاهایی نیز داشته باشد. بنابراین از زمینه‌ای که در این متن ایجاد شده بود برای اینکه کاراکتر دکتر کمی جاه طلبانه به موضوع نگاه کند و در موضوعی که کشف کرده حتی آینده‌بتری را برای خودش ببیند بهره گرفتیم و با کمک آقای نیکزاد، مشورت و توافق ایشان از این ویژگی به عنوان یک رگه تلخی، تیرگی، پلیدی و چه بسا به عنوان پاشنه آشیل دکتر بهره گرفتیم و این مسئله را بولد کردیم و گرنه دکتر کاراکتری است که در معرض حقیقتی قرار گرفته و آن حقیقت واقعیت را می‌شناسد و به آن ایمان دارد. اما مجموعه روزگار ما میلند که این واقعیت کتمان شود. اینکه او چقدر بتواند با واقعیتی که می‌داند ریشه در حقیقتی دارد، زندگی کند و اینکه تا کجایی می‌تواند مقاومت کند و چه چیزهایی او را از میدان مبارزه بیرون می‌کند می‌تواند در مورد این شخصیت محل توجه باشد برای همین من بیشتر از این پنجره به دکتر نگاه کردم.

**در نمایش «فین جین» هم که به تازگی دور اجراهایش تمام شده با آقای زرآبادی همکاری کردید. در طول نمایش این سوال در ذهنم بود تجربه کار کم‌دی چه چالشی را ممکن است سر راه او بازیگر در اجرای یک اثر جدی و رئال ایجاد کند.**

به هر حال ما در ورای این تجربه بازیگری با هم دوستیم و در خارج از فضای نقش مان معاشرت داریم که با توجه به روحیات ما همیشه لحظات شاد و انرژی‌بخش خندان و پر از شوخی و بازیگوشی به وجود می‌آید. به همین دلیل چه نقش کم‌دی بازی کنیم یا غیر کم‌دی، جدی و تراژدی، فضای بیرون از آن نقشی فضایی است که باز به همان فضای دوستی ما مربوط می‌شود. اتفاقاً آقای زرآبادی پیشنهاد خود من برای این نقش بودند و جالب است که من و محسن راجع به این موضوع با هم صحبت کردیم. راجع به اینکه ما در همین اواخر از یک نمایش طنز ایرانی بیرون آمده‌ایم و اینکه مخاطب بلافاصله ما را دوباره کنار هم ببیند می‌تواند تداعی تصویری و موضوعی کند. صحبت ما به روی این بود که چه کنیم تا گرفتار این دام نشویم و تصمیم گرفتیم هر دو در تلخی فضای این متن جدید و اینکه شانس این را داریم یک ارائه کمی کلاسیک‌تر و فرنگی‌تری از این نمایشنامه داشته باشیم سر کنیم و هر دو در لحن، شوخی‌ها و لحظه‌هایمان هرگز ایرانی نشویم و در جستجوی خنده گرفتن از تماشاچی نباشیم که من در فضای دکتر به سادگی موفق به انجامش بودم و محسن در فضای فیلیپ این کار برایش سخت‌تر بود. یعنی به خاطر شرایط فیزیکی که برای نقش فیلیپ پیش بینی شده و موقعیتی که در آن دارد و همینطور ارائه محسن که همچنان یک شیرینی‌هایی دارد که ممکن است لبخندی هم از تماشاگر بگیرد، لبخندی که قهقهه نیست و حتی بسیاری از مواقع زهر خند یا خنده تلخ است. برای همین این دو نکته را علاوه بر همه مهارت‌هایی که برای نزدیک شدن به نقش به کار می‌گیریم در نظر گرفتیم. در واقع ما نسبت به این دو نکته احساس خطر کردیم و به هم پیشنهاد دادیم که حواسمان باشد و مراقبت کنیم. همین بود که در لحن و ایستایی ارائه‌مان ایرانی نشویم و با مختصات نمایش ایرانی